

بحث: نمیمه

مقدمه ۱:

از زمره آنچه در بحث مکاسب محرمه مطرح شده است، بحث از حرمت نمّامی (سخن چینی) است. قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که این گونه امور (مثل کذب و غیبت) اگر چه به طور متعارف از زمره مکاسب به حساب نمی آیند ولی چنانکه مرحوم شیخ انصاری در ابتدای ورود به «نوع چهارم» نوشته اند، در این مباحث، مورد بررسی قرار می گیرند
شیخ نوشته بودند:

«و هذا النوع و إن كان أفراده هی جميع الأعمال المحرمة القابلة لمقابلة المال بها فی الإجارة و الجعالة و غیرهما، إلا أنه جرت عادة الأصحاب بذكر كثير مما من شأنه الاکتساب به من المحرمات، بل و لغير ذلك مما لم يتعارف الاکتساب به، كالغیبة و الكذب و نحوهما.»^۱

پس ممکن است نمّامی را به این جهت در مباحث مکاسب محرمه مورد بحث قرار دهیم که «حرامی است که کسی برای انجام آن از دیگری پول می گیرد» و ممکن است طرح آن را در بحث مکاسب محرمه، یک بحث استطرادی بدانیم.

مقدمه ۲:

نمّامی در لغت به معنایی است که معادل فارسی آن سخن چینی است. معجم مقاییس اللغة اصل این ماده را به معنای «اظهار کردن و ابراز کردن» دانسته است این کتاب می نویسد که عرب به شتری که آب را در شکم خود نگه نمی دارد، می گوید «ابل نمّه» و به همین جهت به کسی که سخن چین است، نمّام گفته می شود چرا که او نمی تواند سخن را پیش خود نگه دارد.^۲
البته راغب در مفردات اصل این لغت را «سخن گفتن آهسته» برشمرده است و می نویسد که عرب وقتی می گوید: «اسکت الله نامّته» به معنای آن است که خدا صدای او را ساکت کرد.^۳
مجمع البحرین هم این لغت را به معنای «سعایت کردن و بدگویی کردن برای ایجاد فتنه» دانسته است.^۴
زمخشری هم مشابه همین مطلب را ذکر کرده است.^۵

۱. کتاب المكاسب، ج ۱، ص ۱۶۳

۲. ج ۵، ص ۳۵۸

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲۵

۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۷۷

۵. اساس البلاغه، ص ۷۷۹





اما لسان العرب درباره نیمه می نویسد:

«نَمَّ» به معنای توریش (فتنه انگیزی) و اغراء (دشمنی انداختن) و بلند کردن سخن به گونه ای که باعث اشاعه و افساد شود، است. و گفته شده است که تمامی به معنای «تزیین سخن به دروغ» است. صفت آن «نَمَّام» است و اسم این کار «نمیمه و نمیم» است.
این کتاب همچنین می نویسد که به نَمَّام، «قسَّاس»، «درَّاج»، «همَّاز»، «مأس»، «مماس» و «قنَّات» گفته می شود.^۱

مرحوم مصطفوی هم در التحقیق فی کلمات القرآن می نویسد که در صدق نَمَّامی چند قید مدخلیت دارد:
«نقل قول» و «فساد انگیزی» و «اینکه بین دو نفر واقع شود» و آن را چنین معنی می کند:
«نقل قول من شخص، من شأنه أن یختفی به، عند شخص آخر، ینتج فساداً»^۲

ما می گوئیم:

۱. با توجه به آنچه گفتیم، می توان به تعریف لغوی روشنی از نیمه دست یافت، با این اضافه که اولاً بگوئیم در نَمَّامی لازم نیست «قول» در میان باشد بلکه اگر با نوشتن یا اشاره هم این غرض حاصل شود، نَمَّامی صدق می کند بر این مطلب می توان به کلام صاحب جواهر اشاره کرد که ایشان نَمَّامی را
«السعیاه بنقل الحدیث او ما کان بمنزلته»^۳

تعریف کرده است. البته همین مطلب مورد اشاره شهید ثانی هم بوده است چنانکه علامه مجلسی از ایشان نقل کرده که نیمه عبارت است از

«نقل قول الغیر الی المقول فیه ، كما تقول فلان تکلم فیک بكذا وكذا ، سواء نقل ذلک بالقول أم بالكتابة أم بالإشارة والرمز»^۴

همچنین در نَمَّامی لازم نیست «قول» دیگران را نقل کنیم بلکه اگر «فعل» دیگران را هم نقل کنیم، نَمَّامی صدق می کند. (این مطلب مورد تصریح مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء هم واقع شده است.^۵)
پس نَمَّامی آن است که قول یا فعل صادر شده از نفر اول را به نفر دوم بگوئیم یا به هر نوع دیگر او را از این مطلب مطلع کنیم.

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۹۵

۲. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۲۵۶

۳. جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۷۳

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۵۷

۵. انوار الفقاهة، ج ۵، ص ۷۰